



Reflection of Public Opinion in Democratic Systems and the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Alireza Dabirnia¹

Associate Professor of Department of Public Law, Faculty of Law at University of Qom; Email:

dr.dabirnia.alireza@gmail.com

Abstract

The main philosophy behind establishing a political system in a democratic society is to create the necessary mechanisms for identifying and guaranteeing rights and freedoms. To this end, a representative system is identified to transform the collective political power vested in political-legal institutions into law and policy through free elections and the people's votes. Consequently, the credibility of the entire political system and the performance of the government are measured by a criterion known as public opinions and satisfaction. In this way, all components of the government are founded on a political-legal relationship, and the government exercises public power on behalf of the citizens based on public opinions. Governance based on religious values has foundations and principles that distinguish it from other forms of government, in such a way that its formation in any society requires specific social and cultural structures and the majority's belief in assigning the foundations of governance to the Almighty. It appears that the Constitution of the Islamic Republic of Iran has followed the modern model in significant aspects and has identified the will of the nation as the foundation of the government in a way that emphasizes the protection of the sovereignty of the nation as the main goal of the Constitution and the guarantee of rights and freedoms as the main goal of the Government. This research has been conducted in a descriptive-analytical manner with a focus on modern public law and aims to delve into "the foundations, position, and function the public opinion benefit in democratic systems and the Iranian Constitution".

Keywords: Public Opinion, Democratic System, Constitution, Islamic Republic of Iran, Rights and Freedoms, Governance.

Received: 2023/08/11; **Revised:** 2023/12/25; **Accepted:** 2024/01/29; **Published online:** 2024/03/26

How To Cite: Dabirnia, Alireza; Taleb, Azam (2024). Relying on public votes in democratic systems and the Constitution of the Islamic Republic of Iran, *Journal of Comparative Public Law*, 1(1). 22-40 .

[doi.org/ 10.22091/CPL.2024.9763.1005](https://doi.org/10.22091/CPL.2024.9763.1005)

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



اتکاء به آراء عمومی در نظام‌های دموکراتیک و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

علیرضا دبیرنیا^۲

دانشگاه گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، د گ م، ایمیل: dr.dabirmia.alireza@gmail.com

چکیده

فلسفه اصلی تأسیس نظام سیاسی در یک جامعه دموکراتیک، ایجاد سازوکارهای لازم جهت شناسایی و تضمین حقوق و آزادی‌ها است و به همین منظور، نظام نمایندگی مورد شناسایی قرار می‌گیرد تا مجموعه قدرت سیاسی مستقر در نهادهای سیاسی - حقوقی از طریق انتخابات آزاد، آراء مردم را به قانون و سیاست تبدیل کنند. بر همین اساس، اعتبار مجموعه نظام سیاسی و عملکرد حکومت با معیاری تحت عنوان آراء و رضایت مردم مورد سنجش قرار می‌گیرد. بدین ترتیب تمامی اجزاء حکومت از فرایند یک رابطه سیاسی - حقوقی تأسیس و حکومت به پشتوانه آراء عمومی، قدرت عمومی را به نمایندگی از سوی شهروندان اعمال می‌کند. حاکمیت مبتنی بر ارزش‌های دینی دارای مبانی و اصولی است که آن را از سایر اشکال حکومت متمایز می‌کند؛ به نحوی که تشکیل آن در هر جامعه‌ای مستلزم وجود ساختارهای خاص اجتماعی و فرهنگی و باور اکثریت مردم به اختصاص مبانی حاکمیت به خداوند است. به نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد قابل توجهی از الگوی مدرن تبعیت کرده است و اراده ملت را به عنوان بنیان حکومت مورد شناسایی قرار داده است به نحوی که حفاظت از حاکمیت ملت به عنوان غایت اصلی قانون اساسی است و تضمین حقوق و آزادی‌ها به عنوان غایت اصلی حکومت را مورد توجه قرار داده است. پژوهش حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی و با رویکرد حقوق عمومی مدرن تدوین گردیده و در پاسخ به این سؤال که «آراء عمومی در نظام‌های دموکراتیک و قانون اساسی ایران از کدام، مبانی، جایگاه و کارکرد برخوردار است؟» انجام شده است.

واژگان کلیدی: آراء عمومی، نظام دموکراتیک، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران، حقوق و آزادی‌ها، حکمرانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۷
استاد: فردین مرادخانی، داود کاظمی (۱۴۰۳). دموکراسی در یک دوراهی: سوءاستفاده از نظام‌های انتخاباتی، مجله حقوق تطبیقی عمومی، ۱(۱)، ۴۰-۲۲.

doi.org/10.22091/CPL.2024.9763.1005

ناشر: دانشگاه قم © نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

حق تعیین سرنوشت به عنوان مهم ترین جلوه حاکمیت مردم است که از طریق تشکیل دولت در یک جامعه سیاسی، تجلی می نماید و در یک نظام سیاسی مبتنی بر آراء مردم، دولت به عنوان وسیله ای در راستای تأمین و تضمین حقوق اساسی مردم گام بر می دارد. بدیهی است تحقق حاکمیت مردم، ارتباط نزدیکی با مبانی و ساختارهای تشکیل دولت در یک نظام سیاسی دارد.

یکی از مهم ترین اهداف و فلسفه تأسیس نظام های دموکراتیک که با تدوین قانون اساسی همراه است؛ پیش بینی مقدمات لازم جهت مشارکت ابتکاری و مؤثر مردم در تمامی فرایندهای تولید، توزیع، اصلاح و راهبری قدرت سیاسی است. مشارکت شهروندان در انتخابات و اداره امور کشور به عنوان یک سازوکار اولیه و مقدماتی تلقی می گردد تا به عنوان یکی از روش های تضمین حقوق بنیادین مورد استفاده قرار گیرد.

مسئله اصلی در نظام های دموکراتیک معمولاً به مرحله فرایند ایجاد قدرت سیاسی و نحوه مشارکت مردم در تصویب قانون اساسی باز نمی گردد زیرا با توجه نیاز حکومت به حضور مردم در اعتباربخشی به نظام سیاسی، غالباً حکومت ها در بدو تأسیس تلاش می کنند تا بیشترین مشارکت مردم را در ایجاد قانون اساسی جلب نمایند. در مرحله پس از استقرار نظام سیاسی، یکی از سازوکارهایی که می تواند به اعتمادسازی میان حکومت و شهروندان منتهی گردد، پیش بینی ساختارهای کارآمد است تا آراء عمومی را به قدرت سیاسی تبدیل کند. به عبارت دیگر انتخابات باید به مکانیسمی تبدیل شود تا تمامی مظاهر قدرت سیاسی منحصرأ از آراء مردم ناشی شود. به نحوی که، هیچ بخشی از قدرت سیاسی نتواند بدون جلب آراء مردم تشکیل و یا به حیات خود ادامه دهد. صرف نظر از اینکه ساختارهای سیاسی ممکن است به اندازه کافی کارآمد نباشند و در تبدیل آراء مردم به قدرت سیاسی نتوانند به نحو مطلوب عمل نمایند. اما، مسئله اصلی زمانی به وقوع می پیوندد که با گذر از مراحل استقرار نظام سیاسی، قدرت سیاسی به مرحله تثبیت می رسد.

در این شرایط، نهادهای سیاسی به قدری تنومند می گردند که میزان و نحوه مشارکت مردم در اداره کشور نمی تواند به استقرار قدرت سیاسی خدشه قابل توجهی وارد نماید. بنابراین، جایگاه شهروندان در اعتباربخشی به مجموعه قدرت سیاسی تنزل می یابد و از سطح تعیین کننده فاصله می گیرد. در این فرض، اولین آسیب وارده به نظام های دموکراتیک این است که نظام نمایندگی را از مفهومی مؤثر و ابتکاری به یک فرایند شکلی تنزل می دهد و در نتیجه، قدرت سیاسی تشکیل شده لزوماً با معیارهای دموکراتیک قابل انطباق نخواهد بود. از سوی دیگر، آثار مخرب تثبیت یک نظام نمایندگی شکلی این است که حاکمیت و حقوق شهروندان را از یک فرایند ماهوی به شکلی تبدیل می نماید. به عبارت دیگر حاکمیت ملت از مدار نظام نمایندگی در مفهوم واقعی آن خارج می شود و حکومت منحصرأ به اداره امور کشور در یک مدار نمایندگی شکلی بسنده می کند. در این فرض، حداقل بخشی از قدرت سیاسی از فرایند مشارکت مؤثر مردم خارج و به حیات خود ادامه می دهد به نحوی که به شکل گیری دو نوع قدرت سیاسی آشکار و پنهان منجر می گردد.

حاکمیت مبتنی بر ارزش‌های دینی دارای مبانی و اصولی است که آن را از سایر اشکال حکومت متمایز می‌کند. به‌نحوی که، تشکیل آن در هر جامعه‌ای مستلزم وجود ساختارهای خاص اجتماعی و فرهنگی و باور اکثریت مردم به اختصاص مبانی حاکمیت به خداوند است. به نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد قابل توجهی از الگوی مدرن تبعیت کرده است و اراده ملت را به‌عنوان بنیان حکومت مورد شناسایی قرار داده است به‌نحوی که، حفاظت از حاکمیت ملت به‌عنوان غایت اصلی قانون اساسی و تضمین حقوق و آزادی‌ها به‌عنوان غایت اصلی حکومت را مورد توجه قرار داده است.

هدف این پژوهش به‌منظور بررسی و تحلیل ضمانت اجرای لازم در راستای تضمین حق تعیین سرنوشت ملت در نظام‌های دموکراتیک و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته و به این سؤال پاسخ خواهیم داد که «آراء عمومی در نظام‌های دموکراتیک و قانون اساسی ایران از کدام، مبانی، جایگاه و کارکرد برخوردار است؟» پژوهش حاضر با رویکرد حقوق عمومی و به‌صورت توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است.

۱. مبانی و جایگاه و کارکرد آراء عمومی در نظام‌های دموکراتیک

این فرض محتمل است که قدرت می‌تواند در پشت مسائل اسرارآمیزی مثل اسرار ملی، حفظ تمامیت ارضی، مصلحت عمومی و ... که خود مشوق آن است، به ضرر عدالت و شخص، پنهان شود و موجب نقض و یا تحدید حقوق بشر گردد (مورژنون، ۱۳۸۰: ۹۷). سوءاستفاده از قدرت در چهارچوب یک نظام حقوقی و مستند به قانون اساسی به قدری شایع است که پس از تشکیل سازمان ملل متحد، به جایگاه ملت در تأسیس قدرت سیاسی تأکید شده است. در تعداد قابل توجهی از اسناد بین‌المللی حقوق بشر به موضوع اداره امور کشور و نحوه مشارکت مردم در مدیریت نظام سیاسی تأکید شده است. در این بخش، به ماهیت و نقش آراء عمومی در تضمین حقوق شهروندان می‌پردازیم. در این بخش، مفروض این است که نظام‌های دموکراتیک بر مبنای نظام بین‌الملل حقوق بشر ایجاد شده و به حیات خود ادامه می‌دهند. بنابراین آن دسته از نظام‌های دموکراتیک موردنظر است که آموزه‌های حقوق بشر به‌عنوان مهم‌ترین مبنا در تشکیل نظام سیاسی مورد توجه قرار گرفته است.

در ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است «هر فرد حق دارد که در اداره عمومی کشور خودخواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید؛ زیرا اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به‌وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به‌طور ادواری صورت می‌پذیرد. بدیهی است انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی و یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.» «ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تصریح دارد «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.» ماده ۲ اعلامیه مزبور می‌افزاید «هر فرد می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز از تمام حقوق و کلیه آزادی‌ها بهره‌مند گردد.» در ماده ۲۱ اعلامیه مذکور می‌خوانیم «هر فرد حق دارد که در اداره عمومی کشور خودخواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید. هر شخص حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود نائل آید.» همچنین ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اشعار می‌دارد «دولت‌های طرف این میثاق

متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند.» در ماده ۲۵ میثاق مذکور قید شده است «هر انسان عضو اجتماع، حق و امکان خواهد داشت بدون هیچ‌یک از تبعیضات و بدون محدودیت غیرمعقول در اداره امور عمومی بالمباشره یا به‌واسطه نمایندگان که آزاد انتخاب شوند، شرکت نماید.

بر همین اساس، در فرضی که قانون اساسی در یک فرایند دموکراتیک ایجاد شده باشد، تضمین حقوق شهروندان نیاز به مبنایی، ساختار و مکانیسم‌های مناسب دارد. حفاظت و تضمین حقوق مردم در یک نظام سیاسی مستلزم پیش‌بینی مکانیسم‌های مناسب است تا مهم‌ترین اهداف یک نظام سیاسی را تأمین نماید. در این بخش، برخی از مهم‌ترین سازوکارهای تضمین حقوق و آزادی‌ها در نظام‌های دموکراتیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. تشکیل حکومت بر مبنای رابطه سیاسی

قدرت از نظر جامعه‌شناسی سیاسی به روش‌های یک‌جانبه و دوجانبه تشکیل می‌شود. وقتی قدرت سیاسی مبنای اعتبار خود را از جامعه تحصیل نکرده باشد، قدرتی یک‌جانبه و دولتی اقتدار طلب تشکیل می‌شود و پیرو آن، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی منتفی خواهد بود. هنگامی که منشأ قدرت سیاسی به مردم یا جامعه مستند گردد، متضمن آن است که مشارکت سیاسی مردم در اداره جامعه مورد شناسایی قرار گرفته است که ریشه در عمل سیاسی مردم در ساخت و تشکیل دوجانبه قدرت - تشکیل قدرت سیاسی - دارد (بشیری، ۱۳۸۳: ۲۹۹-۲۹۸). بر همین اساس، قدرت سیاسی از یک رابطه سیاسی ناشی از نمایندگی تشکیل می‌گردد و نظام مبتنی بر نمایندگی، نظامی است که مردم، فرمانروایان خویش را برگزینند. به‌نحوی که، نمایندگی نه تنها موجب مشروعیت قدرت سیاسی می‌گردد، بلکه قدرتی مشروع است که منحصرأ و تماماً از فرآیند یک نظام نمایندگی تولید می‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد. بدین ترتیب مردم در جایگاه صاحبان قدرت هیچ‌گاه از وضعیت طبیعی خارج نمی‌شوند و امکان استرداد قدرت سیاسی از حکومت وجود دارد؛ زیرا قدرت حکومت منحصرأ محصول رابطه سیاسی میان ملت و نظام سیاسی است. در این فرض، تعارض‌های موجود در جامعه سیاسی تنها از طریق نظام نمایندگی قابل مهار است و به شکل‌گیری اراده واقعی مردم منتهی می‌شود و به دنبال آن، نهادهای سیاسی متناسب با اراده سیاسی مردم مستقر می‌گردند (لاگلین، ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۵۵).

در فرایند رابطه سیاسی میان ملت و حکومت، شهروندان به‌گزینش و تعیین فرمانروایان می‌پردازند تا بر مبنای اصل نمایندگی سیاسی و به نام ملت، قدرت سیاسی را اعمال کنند (دومیشل و لالومی، ۱۳۷۶: ۵۶). اساساً بخشی از قدرت سیاسی به‌نظام حقوقی مربوط به عمل حکمرانی - حقوق عمومی - اختصاص می‌یابد تا همواره از رابطه سیاسی میان ملت و حکومت در راستای تضمین حقوق ملت، حفاظت نماید. به‌نحوی که، تئوری حقوق عمومی از مفهوم «فرایند نمایندگی» قابل تفکیک نیست (bix, 2006: 305). مردم به‌واسطه صلاحیت خود حاکمیتی، قدرت سیاسی را به نمایندگان خود اعطاء می‌کنند و درباره عمل قانون‌گذاران که به نیابت از سوی مردم به تقنین می‌پردازند، داور می‌کنند (لوین، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۱۹۰).

در حکومت‌های دموکراتیک معمولاً قدرتی که مبتنی بر رضایت و حق حاکمیت مردم باشد؛ به‌عنوان اقتدار به‌شمار می‌رود و دموکراسی را می‌توان نظامی تعریف کرد که قادر است تا قدرت را به اقتدار تبدیل کند. این فرض هم قابل تصور است که اقتدار سیاسی همواره با اعتبار قدرت سیاسی یکسان نباشد و حاکمیت قانون نمی‌تواند لزوماً به‌عنوان انعکاسی از اراده ملت باشد. بنابراین، اقتدار سیاسی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای انعکاس اراده سیاسی مردم در نظر گرفته شود مشروط بر اینکه از این ظرفیت ساختاری برخوردار باشد تا اراده ملت را مستمراً منعکس نماید. در نتیجه، اقتدار در شرایطی به‌عنوان قدرتی معتبر تلقی می‌گردد که اولاً، تمامی اجزاء قدرت سیاسی، انعکاسی از اراده سیاسی هر نسل باشد. ثانیاً، قدرت سیاسی در شکل دموکراتیک لزوماً می‌بایست در چهارچوب یک رابطه سیاسی میان ملت به‌عنوان صاحبان قدرت و حکومت به‌عنوان نماینده ایجاد شود.

۲-۱. ظهور قانون اساسی دموکراتیک در راستای تضمین حقوق ملت

قانون اساسی تنها یک ابزار اعمال قدرت نیست تا صرفاً به تبیین اختیارات و صلاحیت‌های نهادها و قوا بپردازد. بلکه، غالباً بر این اساس تدوین یافته است که محدودیت‌هایی را در راستای اعمال قدرت سیاسی توسط فرمانروا و سایر متصدیان قدرت پیش‌بینی نماید و به تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین مردم بپردازد. محدود نمودن اختیارات حکومت توسط قانون اساسی یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخ قرن نوزدهم است و دستورگرایی یا نهضت قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین جنبش سیاسی است که در راستای کنترل اعمال دولت در چهارچوب اصول قانون اساسی، حمایت از آزادی‌های فردی و جلوگیری از تأسیس قدرت غیردموکراتیک- اعم از فردی، گروهی و یا حزبی پدید آمد. برخی از قوانین اساسی صرفاً تحت عنوان یک نقشه قدرت سیاسی تلقی می‌گردند که به تنظیم و تبیین اختیارات اشخاص حقیقی و نهادها پرداخته‌اند و در این فرض، دولت و پارلمان نمی‌توانند بر خلاف اصول قانون اساسی اقدامی انجام دهند. شکی نیست که فرمانروایانی مانند هیتلر و استالین به استناد قانون اساسی جنایات متعدد بر علیه بشریت را مرتکب شده‌اند. جلوگیری از تمرکز قدرت، یکی از اهداف قانون اساسی شایسته تلقی می‌شود؛ زیرا قانون اساسی به خودی خود فاقد ارزش بنیادین است، بلکه با محدود کردن اختیارات فرمانروا و نهادهای سیاسی- حقوقی، به یک قانون بنیادین تبدیل می‌شود (بارنت، ۱۳۸۶: ۱۹). قانون اساسی دموکراتیک لزوماً از هنجارهای بنیادین و انتظام بخش در یک جامعه سیاسی تشکیل می‌شود که ضمن تأکید ویژه بر حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، به تبیین ساز و کار نهادها و قوای حاکم بر جامعه می‌پردازد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۴۷). بدین ترتیب برتری حاکمیت مردم اقتضا می‌کند تا قدرت سیاسی در چهارچوب یک قانون اساسی محدود شود و تفکیک میان حوزه‌های عمومی و خصوصی مورد توجه حکومت قرار گیرد و اصولاً تفاوت میان نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی و نظام توتالیتار در چگونگی اعمال حق حاکمیت مردم نهفته است (گرگی ازندریانی، ۱۳۸۸: ۳۳).

۳-۱. لزوم اداره امور کشور در چهارچوب یک نظام انتخاباتی کارآمد

نظام انتخاباتی وقتی می‌تواند در راستای خیر عمومی و منافع جامعه گام بردارد که بستر آن یعنی آزادی مردم در تعیین شیوه حکمرانی مهیا شده باشد. سیسرون در کتاب جمهوری، درباره آزادی و اختیار انتخاب نوع حکومت توسط مردم می‌گوید: آزادی نمی‌تواند در کشوری وجود داشته باشد مگر قدرت برتر در آن کشور متعلق به مردم باشد (برناردی، ۱۳۸۲، ص

۱۵۹). حاكم خردمند كسى است كه قوانين آزادى را به گونه‌اى به تصويب رساند كه ضمن حمايت و تشويق شهروندان، از امنيت آنها در مقابل اعمال قدرت و خشونت‌هاى احتمالى آينده دفاع نمايد (شريعت، ۱۳۸۰، ۲۹۳). بر همين اساس، اصل اساسى و دموكراتيك يعنى برابرى سياسى نبايد فقط به معناى برابرى در رأى دادن در پاى صندوق‌هاى رأى باشد، بلكه بايد شامل برابرى در كُليه جاىگاه‌هاى تصميم گيرى از جمله رسيدن به جاىگاه تصميم گيرندگان امور سياسى و فرصت‌هاى برابر به منظور تاثير گذارى بر تمامى خط مشى‌ها و سياست‌هاى مرتبط با سرنوشت مردم نيز باشد (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۱۲۶). بنابراين، وقتى انتخابات نمى‌تواند هيچ تغييرى در آنچه در سطح هرم زيرين جامعه اتفاق مى‌افتد ايجاد كند، انتخابات چيزى بيش از يك امر تشريفاتى نخواهد بود (بنتام، ۱۳۸۳: ۱۲۳). بديهى است مشاركت مردم در تعيين سرنوشت خود از طريق انتخابات، نياز به لوازمى از قبيل نظام انتخاباتى صحيح و كارآمد دارد. نظام انتخاباتى وقتى كارآمد است كه بتواند آراء مردم را عيناً و مطابق با نظر آنان به قدرت سياسى و اجرايى تبديل نمايد و به تناسب آراء مردم، آنان و يا نمايندگانشان را در قدرت سهيم نمايد (ايوبى، ۱۳۸۲، ص ۲۲۵). بر همين اساس، شكل‌هاى متعارف مشاركت سياسى علاوه بر رأى دادن عبارتند از شركت در مبارزه سياسى، همكارى با ديگران براى حل مسائل محلى و كوشش براى تحت تاثير قرار دادن سياستمداران و جلب كردن توجه آنان به مسائل مورد توجه اشخاص (ليپست، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۲۴۱-۱۲۳۸).

۴-۱. استقرار نظام دموكراتيك و امكان ارزيايى مستمر اعمال حكومت

در مشاركت فعال ملت در فرايند حكمرانى، چند نكته مهم بايد مورد توجه قرار گيرد؛ دو عامل در تعريف دموكراسى داراى اهميت بيشترى است؛ به‌نحوى كه دموكراسى به‌طور ذاتى از دو هسته اصلى «نظارت مردمى»^۱ و «برابرى سياسى»^۲ تشكيل مى‌گردد. از يك سو با شناسايى نظارت مردمى و برابرى سياسى، هسته اصلى دموكراسى شكل مى‌گيرد و به‌عنوان معيارى در سنجش نظام‌هاى دموكراتيك از ساختارهاى غيردموكراتيك به كار گرفته مى‌شود و كشورهايى كه اصول مطروحه را مورد شناسايى و تضمين قرار دهند به همان ميزان از ويژگى دموكراتيك برخوردار خواهند بود. در نقطه مقابل كشورهايى كه اصول مذكور را مورد شناسايى قرار ندهند به همان ميزان واجد خصلت غيردموكراتيك خواهند بود. نظارت مردمى از اندیشه آزادى فردى كه يك ارزش ذاتى است نشأت مى‌گيرد. در اين فرض اهداف سياسى توسط شهروندان تعيين مى‌شود و امور سياسى متعلق به شهروندان است و تمامى افراد در تصميم‌گيرى‌هاى جامعه مشاركت فعال و مؤثر دارند. دموكراسى با تعيين ساختار و چهارچوب‌هاى لازم‌قادر است هر فرد را بر سرنوشت خویش حاكم نمايد. اين ساختار مى‌تواند مردم را- منفرداً و يا جمعاً و از طريق سيستم نمايندگى- به اشخاصى خود مختار تبديل نمايد. زيرا، حاكميت مردم در ذات نظارت مردمى وجود دارد و اعتبار قدرت سياسى از طريق اراده همه رأى‌دهندگان در يك نظام سياسى و با استقرار نهادهاى متنوع و بر مبنای اصول انتخابات دوره‌اى، آزاد و منصفانه تشكيل مى‌گردد. از سوى ديگر، در فرايند دموكراتيك و مبتنى بر مشاركت فعال شهروندان اين امكان وجود دارد كه دقيقاً افراد به آن چه كه موردنظر است نائل نگردند اما به اين اطمينان دست مى‌يابند كه صداى هر فرد شنيده خواهد شد. در ساختارهاى دموكراتيك، مبنا و منشأ و اعتبار قدرت سياسى منحصرأ

1. Popular Control.

2. Political Equality.

ناشی از آراء مردم است؛ به نحوی که بنیان‌های قدرت سیاسی بر اراده آنان استوار است. بدیهی است یک ارتباط انحصاری میان حاکمیت مردم و ساختارهای دموکراتیک وجود دارد. به نحوی که، حاکمیت مردم از طریق نظام مبتنی بر نمایندگی و بر مبنای حکومت اکثریت شکل می‌گیرد و در نتیجه، برابری سیاسی این اصل را تضمین می‌کند که در یک ساختار دموکراتیک با هر شهروند به صورت افرادی برابر - مطابق قانون و رسماً - رفتار خواهد شد (Fagan, 2009:107-106).

تشکیل نظام دموکراتیک در یک سطح حداقلی مستلزم شناسایی حق رأی - عمومی و برابر - و تشکیل نهادهای سیاسی و انتخابی است تا به نیابت از سوی مردم به اعمال حاکمیت بپردازد. در همین راستا لازم است تمامی فرایندهای انتخابات از ویژگی‌های آزاد، رقابتی، منصفانه، متناوب، همراهی احزاب و گروه‌های سیاسی متنوع و متعدد و کثرت منابع اطلاعاتی برخوردار باشد. استقرار دموکراسی در هر جامعه مستلزم پیش‌بینی ابزارهای لازم به منظور تضمین حق مشارکت مردم در تصاحب قدرت سیاسی است و اجرای این حق باید توسط نهادهای دموکراتیک تضمین شود. در این دیدگاه ویژگی‌هایی برای نظام دموکراتیک در نظر گرفته شده است که آن را از سایر نظام‌های سیاسی متمایز می‌نماید؛ «حاکمیت قانون»، «مشارکت»، «رقابت»، «مسئولیت و پاسخگویی»، «تأمین نیازها، مطالبات و انتظارات شهروندان»، «تأمین حقوق و آزادی‌های سیاسی، مدنی، اجتماعی و اقتصادی»، «برابری» و «اداره نظام بر مبنای توافق عمومی» (Magen & Morlino, 2009: 7).

مشروعیت و ثبات سیستم دموکراسی در یک نظام سیاسی دموکراتیک به استمرار اعتقاد رأی‌دهندگان بستگی دارد و در صورتی که حکومت و سایر مقامات عمومی در چهارچوب منافع عمومی فعالیت نمایند، نظام سیاسی به عنوان نظامی مشروع تلقی می‌گردد. قدرت سیاسی در یک نظام دموکراسی مبتنی بر نمایندگی از مجرای نمایندگی شکل می‌گیرد و تضمین آن از طریق شناسایی ابزار نظارت مردمی است تا منافع موردنظر شهروندان تأمین گردد (Moncrieffe, 2010: 26).

۵-۱. حق بر مشارکت فعال مردم در فرایند حکمرانی

یکی از ابزارهای مهم دموکراسی نمایندگی، انتخابات است. مردم در جایگاه تنها منبع اقتدار سیاسی به نمایندگان خود اختیار می‌دهند تا به عنوان قانونگذار عمل نمایند و دولت را تشکیل دهند. به نظر دیوید بیتام، انتخابات وجه مهمی دارد و آن این است که تا چه حد به رأی‌دهندگان اختیار می‌دهد تا آنان از میان نامزدها و احزاب دست به انتخاب مؤثر بزنند. آیا رأیشان از ارزشی برابر برخوردار است، چه میزان تشویق در راستای مشارکت وجود دارد و آیا نظام، راه‌هایی برای ابراز عقیده و اصلاح در بین دو انتخابات برای رأی‌دهندگان فراهم می‌کند. این استاد علم سیاست، دو اصل بنیادین دموکراسی به عنوان معیارهای دموکراتیک نظام انتخاباتی در نظر گرفته می‌شود: اصل نخست عبارت است از اختیارات و نظارت‌های همگانی بر تصمیم‌گیرندگان و اصل دوم، برابری سیاسی است. همه باید برابر تلقی شوند و خواسته‌ها چه در مقام رأی‌دهنده و استفاده‌کننده از خدمات عمومی و چه در دیگر جنبه‌های شهروندی، به طور برابر مورد توجه قرارگیرد (بیتام، ۱۳۸۳: ۲۷۶).

مشارکت در حکمرانی یعنی «همه باید حکومت کنند، به این مفهوم که همه باید در قانونگذاری، تصمیم‌گیری درباره خط مشی کلی، به کار بستن قوانین و اداره امور حکومت دخالت داشته باشند»، «همه باید شخصاً در تصمیم‌گیری‌های مهم، یعنی تصمیم‌گیری درباره قوانین عمومی و مسائل مربوط به خط مشی کلی دخیل باشند» و «حکومتگران باید در مقابل حکومت شوندگان پاسخگو باشند. به عبارت دیگر آنها باید اعمال خود را برای حکومت شوندگان توجیه کنند و حکومت شوندگان بتوانند آنها را کنار بگذارند» (هلد، ۱۳۷۸: ۱۵). هنگامی می‌توانیم با قاطعیت بگوییم که دموکراسی تحکیم شده است که با دلیل بتوانیم اثبات کنیم که نظام دموکراتیک قادر است بدون تعلیق فرایند انتخاباتی یا آزادی‌های سیاسی از جمله آزادی مخالفان، در برابر فشارها مقاومت کند (بی‌تام، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۱۶).

آقای کوفی عنان در گزارشی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان «با آزادی بیشتر به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه» موارد مهمی را مطرح نموده است؛ «مرد جوان مبتلا به ایدزی که نمی‌تواند بخواند یا بنویسد و در آستانه نیستی زندگی می‌کند حتی اگر بتواند برای انتخاب رهبران خود رأی بدهد از آزادی واقعی برخوردار نیست. به همین ترتیب، زنی که در سایه خشونت همیشگی زندگی می‌کند و در اداره کشورش نقش ندارد، حتی اگر پول کافی برای زندگی بدست بیاورد واقعاً آزاد نیست. آزادی بیشتر به این معنا است که مردان و زنان همه جای جهان حق دارند با رضایت خود و براساس قانون در جامعه‌ای که تمامی افراد آن بتوانند بدون تبعیض یا ترس از مجازات سخن بگویند، زندگی کنند و آزادانه پیوند و ارتباط داشته باشند. تضمین حقوق شهروندان، محفوظ داشتن آنان از جنایت، خشونت و تجاوز و تأمین شالوده آزادی براساس قانون است که در آن افراد بتوانند شکوفا شوند و جامعه رشد و توسعه یابد.^۱

اصولاً در نظام‌های مدرن بر مفهومی از دموکراسی تأکید می‌شود که مقصود و هدف دولت همان تبدیل قدرت به اقتدار است تا در یک نظام نمایندگی به استقرار حاکمیت مردم منجر شود. در این فرض است که مهم‌ترین دلیل فرمانروایی دولت در دو عنصر مهم نمایندگی و شناسایی حق حاکمیت مردم خلاصه می‌گردد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

نظریه نمایندگی سی‌س توانست به تضعیف مبانی سلطنت در قرن هجدهم منجر شود و مبانی حاکمیت را از نظام سلطنت به نظام مبتنی بر نمایندگی مردم تغییر دهد. به عبارت دیگر رضایت مردم به عنوان منبع مشروعیت نظام سیاسی در نظر گرفته شده است و پادشاه یا حاکم فقط یک منتخب یا نماینده ملت است (hobson, 2008: 454). با پذیرش نمایندگی، انتخابات به عنوان رکن بنیادین دموکراسی متبلور می‌شود و در نتیجه مهم‌ترین وظایف آن در تعیین حاکمان، سیاست‌های کلی کشور و اعطاء قدرت سیاسی به دولت و یا سلب مشروعیت از دولت خلاصه می‌شود (نقیب زاده، ۱۳۸۶: ۱۹). و به همین دلیل است که سی‌س از اندیشمندان انقلاب فرانسه بر این باور است که نظام نمایندگی از دموکراسی قابل اعتمادتر بوده و از امنیت بیشتری برخوردار است (pole, 2010: 19). بنابراین، مشارکت فعال ملت در

۱. عنان، کوفی، گزارش «توسعه امنیت و حقوق بشر برای همه» به ...ع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۵.

فرایند حکمرانی تنها به شرکت مردم در انتخابات محدود نمی‌گردد، بلکه نظام انتخاباتی باید به نحوی کارآمد باشد که قادر به تبدیل اراده سیاسی ملت به قدرت سیاسی باشد.

ویژگی‌هایی یک نظام دموکراتیک که در این بخش مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت، حکایت از این دارد که حتی در نظام‌های مدرن و به ظاهر دموکراتیک هم نمی‌توان قاطعانه از حاکمیت مؤثر و ابتکاری مردم سخن گفت. بلکه، جوهر دموکراسی با چالش‌های زیادی مواجه گردیده به نحوی که این سیستم به تنهایی قادر به تضمین حقوق و آزادی‌های مردم نیست. امروزه هر چند تشکیل قدرت سیاسی و راهبری آن در نظام‌های دموکراتیک از فرایند یک رابطه سیاسی گذر می‌کند و آراء مردم از طریق نظام‌های انتخاباتی به قدرت تبدیل می‌گردد. اما، به نظر می‌رسد در غیاب شکل‌گیری صحیح افکار عمومی و گفتمان عمومی، سیاست و قانون حاکم بر شهروندان، لزوماً به منزله انعکاس اراده واقعی مردم تلقی نمی‌گردد. مشارکت فعال مردم در فرایند حکمرانی و ارزیابی مستمر اعمال حکومت توسط مردم مستلزم رفع موانع متعددی است. بخشی از این موانع به صورت اجتناب ناپذیر با ظهور مدرنیته و عصر صنعتی شکل گرفته و در مواردی، دموکراسی را از یک مفهوم جوهری به یک فرایند شکلی تنزل داده است. بررسی و تحلیل بیشتر در این مورد از موضوع پژوهش خارج است و به همین میزان اکتفا می‌شود.

۲. مبانی و جایگاه و آثار آراء عمومی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کمتر از یک قرن است که نظام حقوق بشر از غرب آغاز شده است؛ اما کشور ایران دارای یکی از تمدن‌های کهن آسیاست و در مورد حقوق بشر دارای سند باستانی است. حکم کوروش کبیر که بر روی یک تخته سنگ حک شده و در حال حاضر در موزه بریتانیا است (سال ۵۲۹ قبل از میلاد مسیح). در حکم حقوق سیاسی و مذهبی شهروندان بوده است که در آن تصریح شده است «به مذاهب، سنن و اعتقادات مردمی که پادشاه آنها هستم احترام خواهم گذاشت. هرگز سلطنتم را بر هیچ ملتی تحمیل نخواهم کرد. در قلمرو پادشاهی من هر ملتی آزاد است که مرا به عنوان پادشاهش بپذیرد یا نپذیرد. هرگز به احدی اجازه نمی‌دهم به دیگران زور و فشاری تحمیل کند. امروز اعلام می‌کنم که هر انسانی آزاد است که مذهب و سنت مورد علاقه‌اش را انتخاب کند تنها به شرطی که هرگز حقوق دیگران را نقض نکند».

در قانون اساسی مشروطه، بنیان‌های اولیه جهت استقرار یک نظام مشروطه پیش‌بینی گردید. اما، حاکمیت ملت در مفهوم عینی و ملموس، به قانون اساسی سال ۱۳۵۸ بازمی‌گردد. ویژگی متفاوت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این است که مبنای حقوق و آزادی‌ها را از سطح قانون اعم از طبیعی و ساخته دست بشر، به یک حق ناشی از پروردگار ارتقاء داده است. این مفهوم از حقوق اساسی و آثار آن، با رویکرد حقوق عمومی در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. شناسایی نظام مردم‌سالاری در قانون اساسی

بر اساس تاریخ سیاسی ایران، با قیام ملت ایران بر علیه نظام سیاسی مستقر، حیات نظام سلطنتی پهلوی پایان یافت و مردم به حق بر انقلاب علیه ظلم و بیداد دست یافتند. به عبارت دیگر حق بر تعیین سرنوشت که متوقف به براندازی نظام سیاسی مستقر در عصر پهلوی بود، نه تنها به عنوان یک حق طبیعی و بنیادین در نظر گرفته می‌شود، بلکه این اقدام به عنوان یک

حق الهی نیز محسوب می‌گردد به نحوی که در کلام الهی قابل مشاهده است، آنجا که خداوند سرنوشت هر قومی را به خود آنان واگذار کرده است.

بر مبنای حقوق طبیعی و بنیادین انسان، تمام مردم برابر و آزاد هستند و هیچ فردی حق ندارد قدرتی را بدون رضایت اشخاص بر آنها اعمال کند؛ زیرا اعتبار حکومت از رضایت مردم تحصیل می‌گردد و بر همین اساس، سعادت شهروندان باید مهم‌ترین هدف هر حکومت باشد (lakoff, 2006: 21). با توجه به اینکه آزادی به عنوان پدیده‌ای تفکیک ناپذیر از وجود انسان است. لذا، ضرورت دارد قدرت سیاسی منحصراً از طریق انعقاد قرارداد اجتماعی و در راستای تأمین خیر مشترک ملت تشکیل می‌شود (Passavant, 2009: 17). به نحوی که، رضایت ملت به عنوان بنیان نظام سیاسی در نظر گرفته می‌شود و حکومت با اتکا به مردم قادر خواهد بود تا منافع تمامی شهروندان را تأمین نماید (forster, 2005: 219).

به عبارت دیگر برای تضمین حقوق اساسی ملت، اشخاص در چهارچوب یک قرارداد اجتماعی آزاد، به تأسیس نظام سیاسی می‌پردازند تا هر فرد بتواند سعادت خود را مطابق میل خود جستجو نماید (Linklater, 2007: 18). هنگامی که قدرت سیاسی از درون یک قرارداد اجتماعی شکل گرفت، توافق کنندگان درباره مهم‌ترین مسائل مانند ارزش‌ها و ماهیت نظام سیاسی تصمیم می‌گیرند (dionisopoulous, 1970: 9). بنابراین تضمین حقوق بنیادین مستلزم این است که منشأ قدرت سیاسی به مردم مستند گردد و اصل مشارکت سیاسی مردم در اداره امور جامعه مورد شناسایی قرار گیرد (بشیری، ۱۳۸۳: ۲۹۹). در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیز، اراده ملت در اعتبار بخشیدن به قدرت سیاسی به عنوان یک معیار و بنیان انحصاری در قانون اساسی ایران مورد شناسایی قرار گرفته است.

بر همین اساس با انحلال نظام پادشاهی، مردم در جایگاه خالقان قدرت سیاسی تصمیم گرفتند تا حق تعیین سرنوشت خود را به نحوی که مایلند تعریف و تعیین نمایند. قانون اساسی تأکید کرده است که مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، مأموریت یافت تا به نمایندگی از مردم به تدوین قانون اساسی بپردازد. بدیهی است مجموعه اصول قانون اساسی اعتبار خود را از آراء مردم کسب کرده است و در این فرض، وقتی بنیان مجلس مؤسسان از آراء مردم است، قدر متیقن این است که اعتبار تمامی اصول قانون اساسی نیز از آراء مردم نشأت گرفته است. بنابراین، توزیع هر گونه قدرت سیاسی یا اعطای اختیارات به قوا و سایر نهادهای مندرج در قانون اساسی منحصراً در چهارچوب یک نظام نمایندگی معتبر خواهد بود.

۲-۲. اراده سیاسی ملت؛ مبنای تأسیس و اعتبار قانون اساسی

پس از انحلال نظام سیاسی - حقوقی پیشین که با اقدام براندازانه ملت علیه رژیم پهلوی صورت گرفت، این حق به عنوان یک حق بنیادین و متعلق به ملت مورد شناسایی قرار گرفت و به ظهور قدرت مؤسس منجر گردید. ظهور قدرتی بنیادین و تأسیس کننده نه تنها به ایجاد و استقرار نظام سیاسی جدید منتهی گردید، بلکه این قدرت عالی به فلسفه تشکیل دولت معنا بخشید. بدین ترتیب، حقوق عمومی و عناصر تشکیل دهنده آن در مفهومی متفاوت مطرح گردید و قدرت سیاسی با اصول و ماهیت مبتنی بر آراء ملت تأسیس شد. به عبارت دیگر مبنا و اعتبار مجموعه قدرت سیاسی - حقوقی به آراء ملت

مستند گردید؛ به نحوی که اعمال هر شکلی از قدرت توسط نظام جدید می‌بایست بنام ملت و مأذون از ناحیه ملت صورت گیرد. با توجه به اینکه بنیان قدرت تأسیس شده ناشی از اراده ملت است، بنابراین مفهوم نوینی از حقوق عمومی در نظام سیاسی ایران شکل گرفت. به نحوی که، نه تنها منشأ و اعتبار مجموعه قدرت سیاسی مستند به آراء مردم گردید بلکه بخشی از قدرت سیاسی برای کنترل قدرت تأسیس شده و حفاظت از حقوق بنیادین ملت در نظر گرفته شد که از آن تحت عنوان نظام حقوق عمومی یاد می‌شود. بر همین اساس و از نظر مبانی حقوق عمومی، وقتی قدرتی معتبر تلقی می‌گردد که مبنا و اعتبارش از اراده و آراء ملت ناشی شده باشد و در این میان، ملت در جایگاه خالق قدرت سیاسی مورد شناسایی قرار گرفت.

از سوی دیگر، ملت ایران در جایگاه خالق نظام سیاسی از این حق برخوردار گردید تا مبانی و ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران را مطابق نظر خویش تعیین نماید. بنابراین، یکی از مهم‌ترین آثار اتکاء به آراء عمومی در قانون اساسی این است که مبانی، ساختار و تمامی ویژگی‌های نظام منحصرأ توسط ملت تعیین گردیده است و این ویژگی، آثار و تبعاتی را به همراه خواهد داشت. وقتی بنیان نظام سیاسی ناشی از آراء ملت است، این اصل را به ذهن متبادر می‌کند که اعتبار ساختار و ویژگی‌های نظام سیاسی - حقوقی در تمامی دوران حیات نظام سیاسی با اراده و رضایت مردم مرتبط است؛ به نحوی که موجودیت و اعتبار آنها جملگی ناشی از آراء ملت است. در همین راستا، مجلس موسسان به نمایندگی از ملت اجازه یافت تا مقدمات تدوین قانون اساسی را فراهم نماید و سپس هر آنچه که نمایندگان ملت تحت عنوان پیش نویس قانون اساسی فراهم کردند، در یک رفراندوم دیگر به تأیید ملت رسید و به قانون تبدیل شد. اصل اول قانون اساسی نیز به جایگاه رفیع ملت به عنوان خالق مجموعه نظام جمهوری اسلامی ایران تصریح کرده است؛ حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران به آن رأی مثبت داد. به عبارت دیگر بنیان و جوهر قانون اساسی همان اراده ملت است که به درستی در اصل اول ظهور یافته است. به نحوی که، قانون اساسی قدرت معتبر برای ایجاد نظام جمهوری اسلامی را منحصرأ با آراء ملت پیوند زده است تا از طریق انعقاد یک پیمان اجتماعی، جایگاه ملت به عنوان خالقان نظام سیاسی مورد شناسایی قرار گیرد.

۲-۳. انتخابات؛ مکانیزم انحصاری در اعتبار بخشی به نظام سیاسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد از جمله اصل ششم، تشکیل هر گونه قدرت سیاسی را منوط به آراء مردم و از طریق برگزاری انتخابات عمومی مورد شناسایی قرار داده است و این شناسایی به این مفهوم است که بدون گذر از سیستم نمایندگی، قدرت سیاسی معتبری شکل نخواهد گرفت. در بند هشتم از اصل سوم نیز دولت مکلف گردیده است تا همه امکانات خود را در راستای تحقق مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش به کار گیرد. در اصل ششم تصریح شده است که در جمهوری اسلامی ایران کلیه امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی و از راه انتخابات اداره شود و تشکیل تمامی ارکان قدرت را اعم از قوای مقننه، مجریه، شوراها و سایر موارد را صرفاً از طریق انتخابات مورد شناسایی قرار داده است. بنابراین، نظام نمایندگی تنها سیستمی است که می‌تواند به تشکیل و توزیع قدرت سیاسی در کشور منجر شود. به عبارت دیگر در نظام جمهوری اسلامی ایران تشکیل هر گونه قدرت سیاسی

منحصراً از طریق انتخابات و با اتکاء به نظام نمایندگی صورت می‌گیرد و مفهوم مخالف آن این است که هر قدرتی که در چهارچوب و بستر نظام نمایندگی تأسیس نشود و نظام نمایندگی را از چرخه تشکیل قدرت سیاسی خارج نماید، فاقد هر گونه اعتبار است و نمی‌تواند واجد آثار سیاسی و حقوقی گردد.

اصل ششم به اندازه‌ای ارزشمند و متفاوت از سایر اصول است که قانونگذار اساسی آن را در فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آورده و از اصول مندرج در این فصل تحت عنوان اصول کلی یاد کرده است که از این نظر، جایگاه ویژه و بنیادین را نسبت به سایر فصول کسب کرده است. به عبارت دیگر فصل اول قانون اساسی ایران به اصول کلی، معیار و بنیادین در نظام جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافته است و مبنای موردنظر ملت ایران در این فصل مورد تأکید قرار گرفته است. اصل ششم را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین و مقدمه لازم در استقرار حاکمیت و تضمین حقوق ملت دانست.

۴-۲. استقرار نظام نمایندگی و نظارت مردم بر اعمال حکومت

حق حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش، مشارکت عملی و همه جانبه آنان را ایجاب می‌کند. قانون اساسی جلوه‌های مختلفی از مشارکت حقوقی، سیاسی و اجتماعی مردم را پیش‌بینی نموده است. از نظر حقوقی حکومت جمهوری اسلامی با رأی ملت ایجاد شده است. در این نظام اداره امور کشور به اتکاء آراء عمومی است، همچنان که مردم در انتخاب رهبری، ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای محلی، مشارکت مستقیم و غیرمستقیم دارند (هاشمی، ۱۳۸۰: ۵).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد از جمله اصل ششم تشکیل هرگونه قدرت سیاسی را منوط به آراء مردم و از طریق برگزاری انتخابات عمومی مورد شناسایی قرار داده است و این شناسایی به این مفهوم است که بدون گذر از سیستم نمایندگی، قدرت سیاسی معتبری شکل نخواهد گرفت و از این طریق، نظارت مؤثر مردم بر اعمال حکومت تضمین گردیده است. در بند هشتم از اصل سوم دولت مکلف گردیده است تا همه امکانات خود را در راستای تحقق مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش به کار گیرد. مستفاد از اصل ششم این است که تشکیل تمامی ارکان قدرت را اعم از قوای مقننه، مجریه، شوراها و سایر موارد را صرفاً از طریق انتخابات مورد شناسایی قرار داده است و این مکانیزم نه تنها در اعتباربخشی به عمل حکمرانی مورد توجه قرار گرفته است. بلکه، به عنوان یک ضمانت اجرای قابل توجه در پاسداری از حقوق ملت نیز تلقی می‌گردد. هم چنین در اصل هشتم قانون اساسی یکی از صلاحیت‌هایی که مورد شناسایی قرار گرفته است حق نظارت مردم بر حکومت و کارگزاران از طریق فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین، شناسایی نظام نمایندگی تنها سیستمی است که می‌تواند به تشکیل و توزیع قدرت سیاسی در کشور منجر شود. به عبارت دیگر در نظام جمهوری اسلامی ایران تشکیل هرگونه قدرت سیاسی منحصراً از طریق انتخابات و با توسل به نظام نمایندگی صورت می‌گیرد.

۵-۲. نظام نمایندگی؛ مکانیزم تحقق و تضمین حاکمیت مردم

مردم در یک عمل سیاسی و بدون توجه به هر گونه ساختار و یا هنجار پیشین، نظام سیاسی پیشین را منحل و نظام سیاسی - حقوقی موردنظر خود را ایجاد می‌کنند. این اقدام از طریق ایجاد مجلس موسّان و تدوین قانون اساسی صورت می‌گیرد. قدرتی که به چنین اقدامات و فرایندی در راستای تشکیل یک نظام سیاسی جدید دست می‌زند، تحت عنوان قدرت مؤسّس نام برده می‌شود (دبیرنیا، ۱۳۹۵: ۲۴۲).

یکی از ویژگی‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این است که نهایتاً حق حاکمیت را متعلق به ملت ایران معرفی کرده است و به تبع آن، مجموعه قوا و ارکان قدرت نمی‌توانند هیچ حقی تحت عنوان حق حاکمیت را برای خود مورد شناسایی قرار دهند، بلکه حکومت صرفاً در جایگاه نماینده ملت قرار دارد و اعمال هرگونه قدرت سیاسی - حقوقی می‌بایست منحصرأً بنام ملت و مأذون از طرف خالقان قانون اساسی صورت گیرد. بدین ترتیب هیچ بخشی از حکومت، حق بر حاکمیت ندارد بلکه حکومت در چهارچوب یک نظام نمایندگی صرفاً صلاحیت می‌یابد تا منطبق با اراده و رضایت ملت به حکمرانی بپردازد. بدیهی است حق بر حاکمیت در یک نظام جمهوری و مبتنی بر آراء ملت نمی‌تواند به حکومت واگذار گردد. بلکه آن چه که در اختیار حکومت است، قدرت تفویض شده از سوی ملت است. به عبارت دیگر قدرت تمامی اجزاء حکومت فاقد اصالت و جوهر است بلکه در محدوده نمایندگی قابل شناسایی است.

بدیهی است این امکان وجود ندارد که مردم و حکومت به‌طور توأمان از حق حاکمیت برخوردار گردند. بلکه، ماهیت یک نظام سیاسی مبتنی بر آراء ملت این است که همواره جایگاه ملت به عنوان اصل و تمامی اجزاء حکومت به عنوان نماینده - مأذون از ناحیه ملت - مورد شناسایی قرار گیرد و این موضوع به خوبی در قانون اساسی ایران مورد توجه قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

ویژگی‌هایی یک نظام دموکراتیک که در این پژوهش مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت، حکایت از این دارد که حتی در نظام‌های مدرن و به ظاهر دموکراتیک هم نمی‌توان قاطعانه از حاکمیت مؤثر و ابتکاری مردم سخن گفت بلکه جوهر دموکراسی با چالش‌های زیادی مواجه گردیده به نحوی که این سیستم به تنهایی قادر به تضمین حقوق و آزادی‌های مردم نیست. امروزه هر چند تشکیل قدرت سیاسی و راهبری آن در نظام‌های دموکراتیک از فرایند یک رابطه سیاسی گذر می‌کند و آراء مردم از طریق نظام‌های انتخاباتی به قدرت تبدیل می‌گردد. اما، به نظر می‌رسد در غیاب شکل‌گیری صحیح افکار عمومی و گفتمان عمومی، سیاست و قانون حاکم بر شهروندان، لزوماً به منزله انعکاس اراده واقعی مردم تلقی نمی‌گردد. مشارکت فعال مردم در فرایند حکمرانی و ارزیابی مستمر اعمال حکومت توسط مردم مستلزم رفع موانع متعددی است. بخشی از این موانع به صورت اجتناب ناپذیر با ظهور مدرنیته و عصر صنعتی شکل گرفته و در مواردی، دموکراسی را از یک مفهوم جوهری به یک فرایند شکلی تنزل داده است. بررسی و تحلیل بیشتر در این مورد از موضوع پژوهش خارج است و به همین میزان اکتفا می‌شود.

در نظام جمهوری اسلامی ایران؛ هدف قانونگذار اساسی این بوده است که اراده مردم را در تمامی طول حیات نظام سیاسی احراز کند و به همین منظور، سیستم جمهوری را مورد شناسایی قرار داده است تا تمامی ارکان و ساختارهای قدرت، دائماً اعتبار «قدرت سیاسی» خود را از رأی مردم کسب کنند و به همین دلیل است که مطابق قانون اساسی تمامی قدرت سیاسی باید از طریق انتخابات تولید و بازتولید شود و بدون گذر از مجرای انتخابات، هیچ «قدرت سیاسی معتبری» تشکیل نخواهد شد. روح حاکم بر نویسندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در مقدمه قانون اساسی و عبارت‌های بکار برده شده در آن از قبیل «سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان» و «ایجاد زمینه مشارکت در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع» مؤید شناسایی حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش است.



منابع

فارسی

- آربلاستر، آنتونی؛ (۱۳۷۹)، دموکراسی؛ ترجمه حسن مرتضوی؛ تهران: نشر آشیان.
- ایوبی، جحت الله؛ (۱۳۸۲)، اکثریت چگونه حکومت می کنند؛ تهران: نشر سروش.
- بارنت، اریک؛ (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر حقوق اساسی: ترجمه عباس کدخدایی؛ چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- برناردی- برونو؛ (۱۳۸۲)، مردم سالاری در تاریخ اندیشه غرب؛ ترجمه عباس باقری؛ تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین؛ (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ دهم، تهران: نشر نی.
- بیتم، دیوید؛ (۱۳۸۳)، دموکراسی و حقوق بشر؛ ترجمه محمد تقی دلفروز؛ تهران: نشر طرح نو.
- دبیرنیا، علیرضا؛ (۱۳۹۵)، قدرت مؤسس: کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن؛ چاپ دوم، تهران: نشر شهر دانش.
- دو میشل، آندره؛ لالومی یر، پی یر؛ (۱۳۷۶)، حقوق عمومی، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی؛ تهران: نشر دادگستر.
- شریعت، فرشادی؛ (۱۳۸۰)، جان لاک و اندیشه آزادی؛ تهران: نشر آگاه.
- عنان، کوفی؛ (۲۰۰۵)، گزارش «توسعه امنیت و حقوق بشر برای همه»، مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
- قاری سید فاطمی؛ سید محمد و بالوی، مهدی؛ (۱۳۹۰)، «دولت مدرن حق بنیاد»، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه نامه ش ۷، تهران: نشر دانشگاه شهید بهشتی.
- گرچی ازندریانی، علی اکبر؛ (۱۳۸۸)، مبانی حقوق عمومی؛ تهران: نشر جاودانه.
- لاکلین، مارتین؛ (۱۳۸۸)، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ؛ تهران: نشر نی.
- لوین، اندرو؛ (۱۳۸۰)، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه تحشیه انتقادی و سعید زیبا کلام؛ تهران: نشر سمت.
- لپست، سیمور مارتین؛ (۱۳۸۳)، دائرة المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و نوراله مرادی؛ ج سوم، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- مورژنون، ژاک؛ (۱۳۸۰)، حقوق بشر؛ ترجمه احمد نقیب زاده؛ تهران: نشر دانشگاه تهران.
- نقیب زاده، احمد؛ (۱۳۸۶)، سیاست و حکومت در اروپا؛ انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا؛ چاپ ششم، تهران: نشر سمت.
- هاشمی، سید محمد؛ (۱۳۸۰)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ جلد دوم، تهران: نشر دادگستر.
- هاشمی، سید محمد؛ (۱۳۹۰)، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی؛ تهران: نشر میزان.
- هلد، دیوید؛ (۱۳۷۸)، مدل‌های دموکراسی؛ ترجمه عباس مخبر؛ تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- انگلیسی

Bix, B. H. (2006). *Philosophy of Law: Critical Concepts in Philosophy* (Vol. 3). Routledge.

Dionisopoulos, P. A. (1970). *The Government of the United States*. Charles Scribner's Sons.

Fagan, A. (2009). *Human Rights: Confronting Myths & Misunderstandings*. Edward Elgar.

- Forster, G. (2005). *John Locke's Political of Moral Consensus*. Cambridge University Press.
- Hobson, C. (2008). *Revolution Representation & the Foundation of Modern Democracy*. Sage.
- Lakoff, S. (2006). *Liberalism in America: Hartz and his Critics*. Routledge.
- Linklater, A. (2007). *Critical Theory & World Politics: Citizenship Sovereignty & Humanity*. Routledge.
- Magen, A., & Morlino, L. (2009). *International Actors, Democratization and the Rule of Law: Anchoring Democracy*. Routledge.
- Moncrieffe, J. M. (2010). *Accountability: Ideals, Constraints*. Routledge.
- Passavant, P. A. (2009). *We Should Be Liberals at Least*. Sage.
- Pole, J. R. (2010). *Representative Institutions 1776-1876: Ideology, Estates & Interests*. Routledge.
- Arblastar, A. (2000). *Democracy* (H. Mortezaee, Trans.). Ashian Publication.
- Ayoubi, J. (2003). *How the Majority Rule*. Soroush Publication.
- Barnett, E. (2007). *An Introduction to Constitutional Law* (A. Kaddkhodai, Trans.) (2nd ed.). Mizan Publication.
- Bernardi, B. (2003). *Democracy in the History of Western Thought* (A. Bagheri, Trans.). Ney Publication.
- Beshiri, H. (2004). *Political Sociology* (10th ed.). Ney Publication.
- Beetham, D. (2004). *Democracy and Human Rights* (M. T. Delfrooz, Trans.). Tarh-e-Nou Publication.
- Dabirnia, A. (2016). *Constituent Power: Exploring the Foundations of Modern Constitutional Law* (2nd ed.). Shahre Danesh Publication.
- Du Michell, A., & Laloumi Yar, P. (1997). *Public Law* (A. Q. Shariyatpanahi, Trans.). Dadgostar Publication.
- Shariyat, F. (2001). *John Locke and the Idea of Freedom*. Agah Publication.
- Annan, K. (2005). Report "Development, Security, and Human Rights for All." United Nations General Assembly.
- Ghari, S. F., Sayyed Mohammad, & Balavi, M. (2011). *The Modern State of the Right Foundation*. Legal Research Journal, Special Issue No. 7, Shahid Beheshti University Publication.
- Gorji Azandariani, A. A. (2009). *Foundations of Public Law*. Javdan Publication.

Loughlin, M. (2009). Foundations of Public Law (M. Rasakh, Trans.). Ney Publication.

Lewin, A. (2001). Design and Critique of the Theory of Liberal Democracy (T. Enteqadi & S. Zibakalam, Trans.). SAMT Publication.

Lipset, S. M. (2004). The Encyclopedia of Democracy (K. Fani & N. Moradi, Trans.) (Vol. 3). Ministry of Foreign Affairs Publication.

Morjean, J. (2001). Human Rights (A. Naghibzadeh, Trans.). University of Tehran Publication.

Naghibzadeh, A. (2007). Politics and Government in Europe: England, France, Germany, and Italy (6th ed.). SAMT Publication.

Hashemi, S. M. (2001). Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran (Vol. 2). Dadgostar Publication.

Hashemi, S. M. (2011). Constitutional Law and Political Structures. Mizan Publication.

Held, D. (1999). Models of Democracy (A. Mokhber, Trans.). Roshangaran and Women's Studies Publication.

